

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیار

مرتضی محسنی*

چکیده

در این مقاله عنصر غالب بلاغی (Dominant) در پانصد مثل از کتاب داستان‌نامه احمد بهمنیار مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. امثال انتخابی مشترک در داستان‌نامه و امثال و حکم دهخداست. در آغاز مقاله ویژگیهای مثل، تفاوت آن با کنایه، ارسال المثل و تمثیل بیان شد و در پایان عنصر غالب بلاغی در این امثال مشخص و استخراج شد و سرانجام یافته‌ها به صورت آماری تحلیل شد.

واژه‌های کلیدی

مثل، عنصر غالب بلاغی، کنایه، تمثیل و تشبیه.

مثلهای حکمت عامه

این جمله کوتاه شاید بتواند در بُعد مفهومی و بستر شکل‌گیری امثال در شناساندن آن به ما کمک شایانی کند. دو نکته مهمی که در این جمله کوتاه آمده، نخست حکیمانه بودن امثال و دوم در میان مردن بودن و از دل آنان برآمدن است. از آن جایی که امثال دارای معانی بلند است، می‌تواند در زندگی مردم حیاتی دائمی داشته باشد. امثال با حیات دائمی خود در میان توده، همواره به عنوان ابزاری بیانی، برای طرح معانی آنها شمرده می‌شود. همین که امثال در میان توده ظهور می‌کند و ادامه حیات می‌دهد از اقبال

* عضو هیأت علمی دانشگاه مازندران.

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۶۲

عامه برخوردار می‌شود. تاریخ ادبی ملتها نشان می‌دهد که آثاری توانسته‌اند جاودانه شوند که با مردم خود ارتباطی دائمی برقرار کنند. راز ماندگاری امثال نیز در همین نکته نهفته است.

امثال از کهن‌ترین فرهنگهای عمومی یک ملت است که با ذوق همه مردم از خواص و عوام، مناسبت و سازگاری دارد؛ به همین جهت این مثلها و حکمتها بر زبانها متداول می‌شود و در طول اعصار و قرون میان یک ملت سیر می‌کند. این مسأله موجب می‌شود که امثال سینه به سینه حفظ و نقل شود هر چند در کتابها و جَنگها نیامده باشد.^(۱)

مثل یک شاخه مهم از ادبیات هر زبان و نماینده ذوق فطری، قریحه ادبی، افکار، عادات، اخلاق و احساسات اهل آن زبان است. با مطالعه در امثال یک ملت می‌شود بر طرز زندگی اجتماعی و انفرادی، درجه تربیت و تمدن، پایه ترقی و تنزل، رسوم و عقاید، احساسات و تصورات آن ملت مطلع شد که گویی انسان سالها با افراد طبقات مختلف آن شریک زندگی و رفیق شب و روز بوده است.^(۲)

مثلها انعکاس تجربه قوم و بیان فرد و حکمت مشترک عموم است که طی نسلها به مفهوم آنها پی برده‌اند و آنها را به یکدیگر منتقل کرده‌اند. از این رو ولتر می‌گوید: مردم غالباً در امثال خود محققند.^(۳)

از آن جایی که مثل کلامی موجز و رسا و دارای معنی ناب است و زبانزد عام و خاص، به ویژه توده مردم می‌باشد، نشانه نوع فکر و بینش توده نسبت به جهان پیرامونی است. وقتی مثل حکمت توده باشد، میان میزان مثلهای یک قوم با حکمت و گستره اندیشیدن توده ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. هرچه تعداد امثال ملتی بیشتر باشد، توده آن قوم از خردورزی و نیروی اندیشگی برتری برخوردارند.

سرگذشت اجتماعی، اغلب مشتمل بر وقایعی است که به واسطه اهمیت سیاسی با شدت تأثیر در افکار و احساسات عامه فراموش شدنی نبوده و هیچ گاه از خاطره‌ها محو نمی‌شود. بعضی حکایات شیرین و افسانه‌های عبرت‌آمیز شگفت‌آور نیز بین عامه هر ملت اشتهار دارد که اکثر آنها را به یاد داشته و در موقع مناسب برای یکدیگر نقل می‌کنند. و باز پاره‌ای خرافات و موهومات در عوام هر ملت جای دارد که عموماً بدان معتقد بوده و آنها را در زندگی روزانه خود منشأ آثار می‌پندارند. این قبیل وقایع، حکایات و خرافات اغلب منشأ امثال سائره واقع می‌شوند و هر مثلی به یکی از آنها

اشاره می‌نماید. بنابراین بهترین وسیله اطلاع بر آنها مطالعه امثال سائره هر ملت است. این مثل که «بدین امید بنشین که قائم مقام از باغ درآید.» اشاره به واقعه قتل قائم مقام فراهانی به امر محمدشاه قاجار که یکی از جنایات تاریخ است می‌نماید.^(۴)

مثلا ابزاری برای آگاهی قشرهای مختلف جامعه است تا آنها بتوانند براساس عقل و منطق و تجربه‌های به اثبات رسیده، به دست افراد اعصار پیشین زندگی خود را تنظیم کنند و اجتماع خویش را بر پایه اخلاق حسنه و استفاده از اندیشه‌های والا و درست تربیت کنند. علاوه بر این امثال در ایجاد و تقویت روحیه مقاومت در میان مردم در برابر حوادث جانکاه و سنگین و خطرناک کارکرد روانی مثبتی دارد.^(۵)

از آنجایی که امثال، ادبیات توده است، و فور آن در میان مردم در یک بعد می‌تواند نشانه اعتراض توده نسبت به ادبیات درباری و شاعران و نویسندگان درباری باشد. در واقع مثل‌های عامه، که ابزاری برای طرح هنرمندان اندیشه‌هاست، وسیله‌ای در دست توده مردم است تا آنها نیز بتوانند مانند خواص جامعه، هنرمندان به طرح مفاهیم خود بپردازند.

امثال نه تنها وقایع، حکایات و افسانه‌ها را ضبط می‌نمایند، بلکه مانند اشعار عهده‌دار ضبط و نگاهداری بعضی لغات و اصطلاحات زبان و معانی اصلی آنها نیز می‌باشد. امثال مثل بسیاری از شعر فارسی، بسیاری الفاظ و لغات فارسی الاصل را به معانی که برای آنها وضع شده‌اند نگاهداشته و نمی‌گذارد معانی آنها فراموش گردد و یا خود آنها در ردیف الفاظ متروکه و لغات منسوخه درآیند و همچنین اغلب کنایات و اصطلاحات فارسی هر کدام در ضمن یک مثل سائر محفوظ و تا به امروز باقی مانده است.^(۶)

صاحب عقدالفرید در توصیف امثال گفت: امثال موجب زیبایی سخن می‌شوند و جوهر لفظ و زیور معانی هستند که عرب آن را برگزید و عجم آن را در آثارش آورد؛ بگونه‌ای که امثال را در هر زمانی و به هر زبانی به کار برده‌اند. امثال از شعر باقی‌تر و از خطابه شریف‌تر است بگونه‌ای که هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌تواند مانند آن فراگیر شود تا این که به مثل گفتند: «أَسِيرٌ مِنْ مِثْلٍ» یعنی از مثل فراگیرتر است.^(۷)

جرجی زیدان در تاریخ ادب ا العربیه مثل را بدین طریق تعریف نموده است:
امثال موعظه بالغه‌ای هستند که در نتیجه تجربه‌های طولانی و از فکرهای متین پیدا

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۶۴

می‌شوند.^(۸) «برتراندراسل مثل را حاکی از خرد و حکمت خلقی کثیر، و قریحه و لطف بیان فردی واحد می‌انگارد.»^(۹) یعنی مثلها اندیشه‌هایی ناب هستند که در روح زمانه‌های یک قوم دیده می‌شود، اما به دست فردی با قریحه و در الفاظی موجز و رسا و زیبا بیان می‌شود.

سروانتس (م ۱۶۱۶ م) شاعر معروف اسپانیولی معتقد است که مثلها جمله‌های کوتاهی هستند که از تجربه‌های طولانی تولید شده‌اند. لارد روسل نیز مثل را نتیجه عقل یک جمع و نادره‌گویی یک فرد می‌داند.

سینسیوس اریستاتل (م ۳۷۰ م) فیلسوف یونانی معتقد است که مثل اثری از بنای در هم شکسته فلسفه قدیم است که در میان خرابه‌های بی‌حُد و شمار باقی و برجای مانده و به واسطه اختصار لفظ، وضوح معنی و سهولت استعمال از بین رفته است.^(۱۰) هر چند مثلها، در دوره‌ای معین و تاریخی شکل گرفتند، دانستن ریشه تاریخی امثال برای به کار برنده آن الزامی ندارد.

مثلها که از طرف توده مردم برای طرح اندیشه‌ها، به کرات به کار می‌رود، ابزارهایی در دست مردم هستند که آنان می‌توانند حالت‌های امروزی خود را با آنچه در امثال آمده، بسنجند. یکی از علل پویایی و رواج ضرب‌المثل کاربرد آن به دست افراد مختلف برای بیان حالات شخصی‌شان است.

از آن جایی که امر و نهی کردن به دیگران برای مخاطب سنگین می‌نماید، اگر این مقصود با ابزار بیانی همراه گردد، پذیرش آن برای مخاطبان سنگینی خود را از دست می‌دهد. از این‌رو کوشیده می‌شد برخی از این امر و نهی‌ها و نکاتی که آموزش آن برای دیگران دشوار و پذیرش آن سخت می‌نمود، به صورت مثل گفته شود تا با این شیوه هم پذیرش آن برای مخاطب آسان شود و هم بر تأثیر آن افزوده گردد. چون امثال بیشتر در میان توده مردم رواج دارند، ادبیات شفاهی و عامه مهم‌ترین بستر حیات آن نیز هست. از این رو با تدوین ادبیات شفاهی و عامه می‌توان گنجینه‌ای ذی‌قیمت از مثل‌های توده را ترتیب داد.

وقتی مثل نوع خردورزی توده را نسبت به جهان پیرامونی نشان می‌دهد، زبان آن نیز زبان توده است؛ از این رو ویژگی‌های زبانی توده مردم و زبان محاوره در مثلها چشمگیر است و از ویژگی‌های زبان متون ادبی درباری در آن کمتر نشانه‌ای دیده می‌شود.

اجزای زبان امثال، واژگانی هستند که در سطح عملی و عینی زندگی مردم رایجند. به کارگیری کلماتی که انعکاس‌دهنده جلوه‌های زندگی روزمرگی مردم می‌باشند، عامل مهمی در زنده بودن و حیات طولانی داشتن امثال در میان مردم است و به علت صمیمیتی که میان زبان امثال و زندگی مردم وجود دارد، توده مردم می‌کوشند بیشتر از این نوع ابزار بیانی برای طرح افکار خود سود ببرند.

از آن جایی که ضرب‌المثل حکمت عامه است و با توجه به این که در سبک هندی، شعر تا حدودی در میان توده مردم بویژه در هندوستان، رواج پیدا کرد، حضور ضرب‌المثل در سبک هندی به عنوان ابزاری بیانی مبتنی بر تشبیه جهت پروراندن مفهوم مورد تأکید قرار گرفت، تا حدی که وجود ضرب‌المثلهای، به عنوان عاملی جهت هنری‌تر شدن متن، از ویژگیهای سبک هندی درآمد.

مثل

این کلمه در عربی «مَثَل» و در زبان عبری mā sāl و زبان آرامی matlā و در حبشی mesel و در آکدی meslum است.^(۱۱) مثل در زبان عربی مشتق است از مَثَل، يَمَثُل، مَثُولاً (از باب نصر) به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر و یا آن که مشتق است از مَثَل، يَمَثُل، مَثُولاً (از باب نصر و کرم) به معنی راست ایستادن و به پا خاستن، که وجه تسمیه آن این است که مثل در حکمی است که صدق و صحت آن در نزد عقول مسلم و راست است.^(۱۲)

ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ هـ) امثال را حکمت عرب در زمان جاهلیت و اسلام می‌داند که برگرفته از تجربیات مردم است. ابوعبید معتقد است که مثل دارای سه ویژگی: ایجاز در لفظ، اصابت معنی و حسن تشبیه است.^(۱۳)

ابن سکیت (م ۲۴۳ هـ) معتقد است که مثل لفظی است که با کلامی که برایش ساخته شده مطابقت ندارد.^(۱۴) به عبارتی مثل جمله‌ای است که با مَثَل خود در لفظ مخالف و در معنی موافق است.^(۱۵)

مبرد (م ۲۸۵ هـ) می‌گوید: «المثل مأخوذ من المثال و هو: قولٌ سائرٌ يَشَبُه به حال التَّأْنِي بالاول، والاصل فيه التشبيه»^(۱۶) در این تعریف مبرد به دو ویژگی اساسی امثال

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۶۶

یعنی تشبیهی بودن ساختار امثال و قول سائربودن آن میان مردم اشاره می‌کند. ابوالفضل احمد میدانی از قول ابراهیم نظام می‌نویسد که چهار صفت در مثل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست. «ایجاز اللفظ، اصا المعنی، حسن التشبیه و جوده الکنایه فهو نها البلاغه»^(۱۷)

مرحوم علی‌اصغر حکمت در کتاب امثال قرآن به نقل از ابن اثیر راجع به مثل می‌گوید: یکی از معانی مثل، تشبیه است: مثل الشيء بالشيء؛ سواة و شبهة به، جعله و مثله و علی امثاله. کلمه مثل در این معنی در اکثر لغات سامی مانند حبشی و آرامی و عربی به اختلاف لهجات به همین معنی آمده است. و در همه جا به معنی تشبیه شی به شی است.^(۱۸)

مرحوم بهمنیار معتقد است «مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند»^(۱۹) مرحوم همایی مثل را براساس قول مشهور، استعاره تمثیلیه می‌داند که به حد شیوع رسیده است. استاد همایی در پایان بحث مثل با توجه به وجود کلمات حکیمانه مثل را عبارت پر نغز پرمعنی می‌داند که شهرت یافته و در خور شهرت و قبول عامه قرار گرفته است، اعم از این که مبتنی بر قصه و داستان و مورد و مضرب باشد یا نباشد. وی ادامه می‌دهد که می‌شود «مثل را اختصاص به امثال داستان بدهیم و عبارات حکیمانه را شبه مثل و باقی را امثال کنایی اصطلاح کنیم یا سه عنوان درست کنیم: امثال داستانی، امثال حکیمانه و امثال کنایی»^(۲۰)

تقی پورنامداریان مثل را یکی از ابزارهای بیان می‌داند که به تعبیر مفهومی با مقایسه میان دو چیز یا دو امر براساس تشبیه می‌پردازد. وی معتقد است که «مثل حکم مضاف را دارد و آنچه بعد از مثل ذکر می‌شود در حکم مضاف‌الیه است که ممکن است یک کلمه، یک ترکیب، یک جمله یا حتی مطلبی طولانی مرکب از جمله‌های متعدد باشد. در این شکل بیانی، مضاف‌الیه مثل اول مشبه و مضاف‌الیه مثل دوم مشبه‌به است و مثل دوم در هر دو شکل بیان در حکم ادات تشبیه است»^(۲۱)

آنچه در میان این تعاریف مشترک است و می‌شود براساس آن ویژگیهای امثال را بیان کرد عبارتند از: ایجاز در لفظ، اصابت معنی، حسن تشبیه، اراده معنای ممثل

و رهاکردن معنی لفظ، قول سائر بودن، کنایه بودن کلام، تشبیه شی به شی، روانی الفاظ، روشنی معنی، لطافت در ترکیب، شهرت و شیوع در میان عامه، دارای معنای بلند و حکیمانه بودن، مقایسه میان دو چیز براساس تشبیه.

اما با وجود ویژگیهای مذکور برای مثل، باید یادآور شد که هر مثل در عین حال که برخی از این ویژگیها را داراست، غالباً دارای یک یا چند ویژگی بلاغی است که از لحاظ نوع تعبیر و فرم ظاهری وضعیتی را پیدا می‌کند که می‌تواند در مخاطبان اثر بگذارد و موجب زیبایی و آرایش کلام و التذاز روحی و هنری گوینده و مخاطب شود. مؤلف کتاب «زیب‌سخن» مثل را از نوع اشعار هفت‌هجایی قدیم دانسته و یادآور شد که افسانه‌ها و برخی از قصه‌های کودکانه و بعضی ضرب‌المثلها از نوع اشعار هجایی قبل از اسلام می‌باشند که هنوز هم، آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند، نظیر «بدمکن که بدبینی، چه مکن که خود افتی» و افزوده شد که مثل سایر در قدیم «نیوشه» نامیده می‌شده است.^(۲۲)

همچنین در آثار مانوی به دست آمده از تورفان، امثالی دیده می‌شود، از جمله می‌توان از «افسون حواس پنج‌گانه» یاد کرد.^(۲۳)

در بند هشتن ایرانی تمثیلی آمده مشعر به این که کالبد آدمی انعکاسی است از عالم کبیر و جهان کھین امری است از جهان مهین و هر بخش از کالبد مردم به بخشی از زمین تشبیه شده است.^(۲۴)

در کارنامه اردشیر بابکان نمونه ارسال مثل چنین است: دانایان گفتند که دشمن به دشمن آن نتوان کردن که از نادان مرد، به سبب کرده خویش بدو رسد.^(۲۵)

آنچه به انگلیسی Proverb گفته می‌شود، عبارت از گفته مختصر و مفید در تداول عامیان که مثل ترانه‌های عامیانه و قصه‌های شعرگونه به تاریخ قومی تعلق دارد و در واقع قسمتی از زبان گفتار است. Proverb را همین‌طور شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات عامه دانسته‌اند که معمولاً محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است.^(۲۶)

فرق مثل با کنایه

در میان کتابهایی که راجع به مثل در آن بحث شده است دو اثر «داستان‌نامه» و «معانی و بیان» مرحوم همایی از تفاوت مثل با کنایه سخن گفته‌اند. مرحوم بهمنیار راجع به این فرق معتقد است که کنایات جمله نیستند بلکه الفاظ مفرده یا مرکب‌اند که در جمله‌های بسیار وارد می‌شوند، مانند «خون گرم» که کنایه است از شخص زودآشنا و بامحبت. شاید جمله‌ای که مشتمل بر کنایه باشد بین مردم مشهور و جزء امثال گردد، مانند این مصراع «این سرخر را که راه داد به بستان» که استعمال آن شهرت یافته و بدون تغییر در محاورات عامه به کار می‌رود، لکن خود لفظ «سرخر» مثل نیست و جمله‌های دیگری هم که مشتمل بر این کلمه‌اند در صورتی که مانند مصراع سابق‌الذکر نباشد مثل نیستند. خلاصه آن که اگر جمله‌های مشتمل بر کنایه هرگاه بین عامه مشهور گردیده و بدون تغییر استعمال شوند جزء امثالند.^(۳۷)

مرحوم همایی فرق مثل را با کنایه در دو فرق لفظی و معنوی می‌داند. وی معتقد است که در «فرق لفظی کنایه اعم از مفرد و مرکب است یعنی در مفردات و مرکبات هر دو علی‌السواء می‌آید. اما مثل اکثر بلکه مختصراً در مرکبات است و در مفردات کمتر بلکه هیچ راه ندارد. از این جهت هم غافل نباید بود که بعضی مرکبات در حکم مفردند و بعضی مفردات در حکم مرکب‌اند، مثلاً حاتم که در جود مثل شده مبتنی بر داستان‌هایی است که هر وقت به او مثل می‌زنیم این حکایات در آن مستقر است پس مفردش در حکم مرکب می‌شود. و همچنین «ابوبکر سبزواری» که مثل «امر نادرالوجود» است مبتنی بر قصه‌ای است که در کلمهٔ ابوبکر سبزواری مستقر است. از این جهت می‌گوییم که مثل در مرکبات است نه در مفردات.

اما فرق معنوی در مثل شرط است که استعمال مجازی مبتنی بر امر تشبیه باشد. اما در کنایه شرط تشبیه نیست، بلکه ممکن است شرط مجاز هم نباشد. (مطابق عقیدهٔ جمعی که کنایه را از اقسام حقیقت می‌دانند، یا به عقیدهٔ خود ما که برزخ مابین حقیقت و مجاز است نه حقیقت صرف و نه مجاز صرف) فرق دیگر این است که در مثل باید مضرب و شأن نزولی وجود داشته باشد تا مورد را به مضرب تشبیه کنیم از قبیل «فی الصیف ضیعت اللبن» عربی و «نوبت تو شد بجنبان ریش را» در فارسی. توضیحاً

ممکن است مضرب مثل ضمنی و تخیلی باشد نه امر واقعی. مثل حاتم در جود و رستم در شجاعت که قصه‌های ضمنی دارند نه مضرب به خصوص»^(۲۸)

مرحوم همایی راجع به بعضی از امثال که قصه و مضربی ندارند اما در برخی از جایها مثل واقع می‌شوند، نام آن را «امثال کنایی» می‌نهد. ایشان می‌گویند برخی از عبارات در جمله ممکن است هم کنایه باشد هم مثل. یعنی اصل آن کنایه باشد اما چون همان کنایه را بر سبیل مجاز تشبیهی یعنی استعاره در موردی به کار بگیریم داخل عنوان مثل می‌شویم. بنابراین در امثال کنایی اساس بر این است که آیا ما عبارات و جمله‌های کنایی را بر سبیل استعاره به کار می‌بریم یا نه. اگر حالت کسی یا چیزی را به این عبارات کنایی همانند کنیم وارد حوزه مثل می‌شویم و در غیر این صورت به علت عدم اراده مجاز تشبیهی، در حوزه کنایه خواهیم ماند.^(۲۹)

به نظر می‌رسد بیشترین اشتباهی که در بخش فرق میان کنایه و مثل پیدا می‌شود عدم وارد کردن کنایه به بخش تشبیه است. اگر جمله کنایی مشبیه‌ی برای حالت ما شود، دیگر از حوزه کنایه خارج شده‌ایم. بنابراین در فرق میان مثل با کنایه باید به نوع کاربرد آن براساس زیرساخت تشبیهی توجه کرد.

ارسال المثل

صاحب «ترجمان البلاغه» معتقد است که اگر شاعر در بیت حکمتی از راه مثل گوید، آن ارسال المثل است.^(۳۰) در این تعریف رادویانی ارسال المثل را خاص شعر دانست.

رشید و طواط در «حدائق السحر» راجع به ارسال المثل می‌گویند: این صنعت چنان بود که شاعر در بیت مثل آورد.^(۳۱) صاحب «المعجم» در تعریف ارسال المثل گفت که اگر شاعری در شعر خود مثلی را تضمین کند آن را ارسال المثل خوانند.^(۳۲) شمس قیس در توضیح ارسال المثل آن را در پی طرح مبحث تضمین آورده است. حسام العلماء آق اولی در بخش بدیع کتاب «درر الادب» در بخش صنایع مخصوص به شعر، تنها مثالی از ارسال المثل آورده و تعریفی از آن ارائه نکرده است.^(۳۳) مرحوم بهمنیار نیز در تعریف ارسال المثل می‌گوید که اگر متکلم مثلی از امثال سائره را در کلامش بگنجاند قائل به صنعت ارسال المثل شده است.^(۳۴)

مرحوم همایی در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی ارسال المثل را چنین تعریف کرد که «عبارت نظم و یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود.»^(۳۵) صاحب «زیب سخن یا علم بدیع پارسی» هم در تعریف ارسال المثل گفته است: «از جمله صنایع مشهور و مهم و پسندیده صنعت ارسال المثل است و آن چنان است که شاعر در بیت و نویسنده در طی عبارت مثل و حکمتی یا مثلی سایر از امثال یا جمله‌ای در حکم امثال ذکر کند و یا مصراعی آرد که خود مصرع یا مضمون آن مشهور باشد و از جهت روانی مطبوع واقع گردد و تأکید کلام را به کار آید.»^(۳۶) سیروس شمس‌سیا در تعریف ارسال المثل می‌گوید: «کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد (چه شاعر از ضرب‌المثلی استفاده کرده باشد و چه کلام بعدها ضرب المثل شده باشد) ساختار ارسال المثل بدین نحو است: دو جمله بدون ذکر ادات تشبیه به هم تشبیه شوند و مشبه‌به ضرب‌المثل باشد. در این صورت غرض از تشبیه تأکید تشبیه است.»^(۳۷) علی رضا منصور مؤید نیز در کتاب ارسال المثل، آن را آوردن مطلبی حکیمانه در شعر می‌داند که در نهایت موجب آرایش کلام و تقویت بنیه سخن می‌شود.^(۳۸) که در آن بحثی از تشبیه به میان نیاورده است. از میان تعاریف ارائه شده آنچه را می‌شود راجع به ارسال المثل به عنوان نقطه مشترک بازگو کرد، این است که در ارسال المثل، ضرب‌المثلی در متن منظوم یا منثور با زیرساختی تشبیهی وجود دارد.

تمثیل

یکی از شاخه‌های تشبیه تمثیل است. رابطه میان تشبیه و تمثیل رابطه عام و خاص است. یعنی هر تمثیلی، تشبیه است ولی هر تشبیهی تمثیل نیست. عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغه معتقد است که تمثیل نسبت به تشبیه قابل تأویل است و تأویل آن به میزان پیچیدگی تمثیل وابسته است.^(۳۹) سکاکی یکی از کاملترین تعریفها را از تمثیل ارائه داده است. او می‌گوید: «اگر در تشبیه وجه شبه، صفتی غیرحقیقی باشد و از امور مختلف انتزاع شده باشد، تمثیل خوانده می‌شود.»^(۴۰)

مرحوم بهمنیار تشبیه تمثیل را تشبیهی می‌داند که در آن وجه شبه هیأت یا حالتی واحد است که از چند چیز ترکیب یافته است.^(۴۱) وی در ادامه می‌گوید اگر تشبیهی که در آن مشبه وی را ذکر نکنند و مشبه به به تنهایی آورده شود و آن را به طور مجاز در معنی مشبه به کار ببرند تمثیل یا مجاز مرکب است. وی نام این تشبیه را مجاز مرکب، تمثیل به طور استعاره و گاه تمثیل مطلق می‌داند. اگر این تمثیلها با همان الفاظ و ترکیبی که دارد شایع الاستعمال شود آن را مثل می‌خواند.^(۴۲)

سیروس شمس‌یا در کتاب بیان می‌گوید: «تشبیه تمثیل، تشبیهی است که مشبه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه تمثیل مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود. ادات تشبیه را باید به «مثل این می‌ماند که» تأویل کرد:

آگاه نیست آدمی از گشت روزگار	شادان همی نشیند و غافل همی رود
ماند بر آن که باشد بر کشتی بی روان	پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود
	مسعود سعد

مشبه: آگاه نبودن آدمی از گذشت روزگار و غفلت و شادمانی او.
مشبه به: نشستن آدمی در کشتی و تصور او بر این که او ساکن است و ساحل حرکت می‌کند.

ادات تشبیه: ماند بر آن که

وجه شبه مرکب معقول: غفلت حاصل از توهم.^(۴۳)

وی در ادامه تفاوت تشبیه تمثیل را با تشبیه مرکب در عدم رعایت قرینه‌سازی می‌داند.

محمدرضا شفیعی کدکنی راه شناخت تمثیل را از دیگر انواع تصاویر از دیدگاه زبان‌شناختی چنین بیان می‌کند: «تمثیل در معنی دقیق آن می‌تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت - دو مصراع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله، از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۷۲

اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم، همچنین کاربرد مثل را - که ارسال المثل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند - نیز از این حوزه تعریف خارج کنیم. در بیت:

صورت نیست در دل ما کینه کسی آئینه هرچه دید فراموش می‌کند

می‌توان (=) میان دو مصراع قرار داد، یعنی هر دو مصراع دو سوی یک معادله‌اند و به جای هر کدام از آنها می‌توان دیگری را قرار داد و یک معنی را دریافت.^(۴۴) از آن جایی که در تمثیل فعالیت دو گانه‌ای از سوی ذهن صورت می‌گیرد؛ یعنی ذهن از یک سو درگیر خود حکایت و داستان است و از سوی دیگر باید میان این حکایت و داستان یا مشبه‌به و ایده و فکری که درجای مشبه نشسته است، ارتباط برقرار کند، از این رو تمثیل بسیار تأثیرگذار است و از دیرباز یکی از شیوه‌های رایج در ادبیات تعلیمی (مخصوصاً نزد هندوان و ایرانیان) بوده است. هر چند در ارسال المثل و تمثیل دو چیز به هم همانند می‌شوند، تفاوت ارسال المثل با تمثیل در این است که مشبه‌به در ارسال المثل، ضرب المثل است که در میان مردم رایج است اما در تمثیل چنین نیست.

بررسی عناصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه

هنگامی یک سخن می‌تواند در دلها بنشیند و سرها را برآشوبد که از زیبایی لفظی و معنوی برخوردار باشد. مثل یکی از انواع بیان کلام مؤثر است که غالباً از زیبایی لفظ و معنی بهره‌مند است. مراد از زیبایی‌های لفظی و معنوی هم ابزارهای بیانی چون تشبیه و کنایه و... هست و هم آرایه‌های لفظی و واژگانی. گاه در امثال عوامل و علی موجب زیبایی و نافذ شدن آن می‌شود که در کتب بلاغی زیاد به آن پرداخته نشده است. برای نمونه وجود نوعی وزن و موسیقی در امثال موجب نافذ شدن آن می‌شود یا وجود ایجاز.

نکته مهمی که راجع به تمامی امثال باید گفت این است که امثال دارای زیرساختی تشبیهی است. تشبیهی که در آن میان دو چیز، یا دو مفهوم و یا دو امر مقایسه

صورت می‌گیرد و ذهن از این طریق به نتیجه‌ای تازه می‌رسد که در خود نوعی استدلال ذهنی را همراه دارد.

می‌شود گفت که وجود تشبیه در امثال دلیلی است بر تعقل و خردورزی توده. بررسی دقیق و جامعه‌شناسانه امثال، ما را به نوع تحلیل و تعقل توده از امور زندگی رهنمون می‌شود. در عین حال که امثال زیرساختی تشبیهی دارند دارای عناصر بلاغی دیگری نیز می‌توانند باشند، چون: انواع اجناس، سجع، ایجاز و موسیقی واژگانی و... همین که امثال جمله‌هایی موجز هستند در انتقال معنای فراوان به ذهن تأثیر عمده‌ای ایفا می‌کنند. از آن جایی که امثال اندیشه‌های ناب و والا را در خود گنجانده و ابزاری استدلالی در دست گوینده و یا نویسنده شمرده می‌شود، به عنوان ابزاری که فصل الخطاب کلام می‌تواند باشد در اختیار به کار گیرنده امثال است.

بخشی از امثال فارسی تک مصراع یا تک بیت هستند. این مسأله نشان می‌دهد که وزن و موسیقی شعر به عنوان عامل مهمی در مؤثر شدن کلام بوده است. وزن که نتیجه وجود نظم در میان هجاهای کوتاه و بلند کلام و میزان تکرار صامتها و مصوتها در سخن است، موجب زیبایی و در نهایت لذت روحی می‌شود. وجود وزن و موسیقی در امثال فارسی گویای این نکته نیز هست که وزن شعر نه تنها در میان متون منظوم که بیشتر مخاطبان آن خواص بودند، جای داشته در میان توده مردم و طبقه متوسط جامعه نیز وجود داشته است. از طرفی دیگر وجود وزن که با شنیدن حس می‌شود، نشان دهنده این است که بخشی از زیبایی متن ادبی بر عهده وزن بوده است. از این نکته هم نباید گذشت که توده مردم بیشتر با زبان گفتاری با هم ارتباط برقرار می‌کنند تا زبان نوشتاری.

برخی از امثال که ریشه در واقعیات اجتماعی دارند، فاقد عنصر بلاغی هستند. اما به این علت که این واقعیات چه تلخ و یا شیرین در زندگی مردم ریشه‌ای عمیق دارند و همواره مردم در زندگی خویش با چنین واقعیتهایی درگیرند، این امثال بر زبان توده جاری می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که گاه اندیشه‌های مهم و اساسی زندگی بشری برای توده مردم از نوع بیان و تعبیر آن برای مردم مهمتر می‌شود، و همین که یک مثل در وقایع و حوادث اجتماعی یا سیاسی سرزمینی ریشه دارد که برای تاریخ آن قوم مهم تلقی می‌شود، می‌تواند عامل مهمی برای رواج آن شود.

در بادی امر به نظر می‌رسد که در ضرب‌المثل به این دلیل که بیشتر در میان توده مردم رواج دارد، عناصر بلاغی در مفهوم کلی آن وجود نداشته باشد؛ اما با تعمق و دقت در امثال روشن می‌شود که غالب امثال دارای یک یا چند عنصر بلاغی هستند و به همین علت در آن طرح مفهوم به زیبایی صورت می‌گیرد؛ هر چند برخوردار از امثال از صور خیال و عناصر بلاغی یکی از ویژگیهای مهم آنهاست نه تمام ویژگیهای امثال.

در تحلیل بلاغی پانصد مثل داستان‌نامه، برخی از امثال دارای یک یا دو یا سه عنصر بلاغی بوده‌اند که این عناصر بلاغی در تحلیل آماری جداگانه محاسبه شده است و گاه هم امثالی دیده شدند که فاقد عناصر بلاغی بوده‌اند. نتیجه تحلیل آماری عناصر بلاغی در این امثال به شرح زیر است:

۱- کنایه

در امثال فارسی، کنایه بیش از دیگر عناصر بلاغی در طرح هنری مفهوم نقش دارد. کنایه یکی از ابزارهای بیان مفهوم به شیوه غیرمستقیم است. بیان غیرمستقیم مفهوم یکی از ویژگیهای مهم اثر ادبی است چه تلاشی را که ذهن برای رسیدن به مفهوم از سطح لفظی کلمات انجام می‌دهد، موجب التذان ادبی از آن نیز می‌شود.

کنایه یکی از مهمترین ابزارهای بیانی در گفتار عامه است. توده مردم برای بیان مفاهیم خود بویژه در موضوعهایی مانند: هجو، تعریض و معانی مستهجن و حرام و حتی در ادای کلمات مستهجن و حرام از کنایه کمک می‌گیرند. چه بسا اعصاری که در آن ناامنی زیاد می‌شود و آزادی از عرصه جامعه برچیده می‌گردد و ترس و ناامنی بر جامعه حاکم می‌شود، که در این صورت توده مردم با کنایه، سخنان خود را بازگو می‌کنند.

از آن جایی که مثل یکی از ابزارهای طرح مفهوم به دست توده مردم است در میان انواع ابزارهای طرح مفهوم به شیوه غیرمستقیم، کنایه رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. این مسأله نشان می‌دهد که بلاغت امثال که بیشتر در میان توده مردم و طبقه متوسط رایج است، ایجاب می‌کند که ابزار بیانی کنایه بیشتر از دیگر ابزارها به کار گرفته شود و چنین نیز شد.

در میان پانصد مثل انتخابی از داستان‌نامه بهمنیاری، در ۱۲۲ مثل معادل ۲۴/۴ در صد کنایه به کار رفته است. مانند:

- هفت کفن پوسانیده است. (مثل شماره ۵۷۷۴ ص ۵۵۷)
 - گر به دریا رسد بر آرد دود. (مثل شماره ۳۹۸۵ ص ۴۲۲)
 - طبل پنهان چه زخم طشت من از بام افتاد. (مثل شماره ۳۶۱۰ ص ۳۸۳)
 - خرش از پل گذشت دیگر کسی را نمی‌شناسد. (مثل شماره ۲۱۸۲ ص ۲۲۶)
- نکته مهم در این امثالی که در آنها کنایه به کار رفته است، این است که تقریباً تمامی کنایات، کنایات فعلی هستند و در جمله به کار می‌روند که معنایی ثانوی از ورای الفاظ کنایی استنباط می‌شود. باید یادآور شد که امثال جمله‌های کاملی هستند که لفظاً یا معنأً نیاز به فعل دارند و کنایات فعلی نیز از لحاظ دارا بودن فعل از این گونه‌اند.

۲- مراعات نظیر و تناسب

در امثالی که در داستان‌نامه بهمنیاری آمده است، میان اجزای کلام نوعی تناسب و هماهنگی و مراعات نظیر وجود دارد. وقتی میان اجزای مثل از لحاظ واژگانی تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد، موجب می‌شود کلام منسجم شود. این انسجام واژگانی در امثال موجب زیبایی و نفوذ و اثربخشی مثل می‌شود.

هرچند وجود کلماتی که نسبت به هم نوعی اشتراک دارند و میان آنها مراعات نظیر وجود دارد، در متون ادبی امری عادی به نظر می‌رسد، حضور این کلمات در امثال که جمله‌هایی موجز می‌باشند، موجب زیبایی آن نیز می‌شود. در میان پانصد مثل گزینش شده، در ۱۱۱ مثل که معادل ۲۲/۲ درصد است، میان کلمات تناسب و هماهنگی و مراعات نظیر وجود دارد.

در بین این ۱۱۱ مثل، در ۲۳ مثل معادل ۲۰/۷۲ درصد، کلماتی که با هم متناسبند مربوط به عالم حیوانات اعم از اهلی و وحشی و پرندها می‌شود. این مسأله نشان می‌دهد که زندگی توده مردم در گذشته چقدر به برخی از حیوانات برای امرار معاش وابسته بود و یا چقدر از برخی حیوانات آسیب می‌دید.

کلماتی که مربوط به خوراکیها هستند و با هم تناسبی را در امثال پدید آورده‌اند، بیست مورد معادل هجده درصد است.

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامهٔ بهمنیاری ۱۷۶

کلماتی که مربوط به زندگی عملی انسان است بگونه‌ای که با هم در مثل آمده‌اند و با هم تشکیل یک مجموعه داده‌اند، هفده مورد معادل ۱۵/۳ درصد است. همچنین کلماتی که با هم ایجاد تناسب کرده‌اند که به بدن و اعضای انسان مربوط می‌باشند چهارده مورد، معادل ۱۲/۶ درصد است. مجموعه‌ای از کلمات که موجب تناسب در امثال شده‌اند و رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص داده‌اند به ترتیب عبارتند از: کلمات مذهبی، نه مورد معادل ۸/۱ درصد؛ کلمات مربوط به طبیعت هشت مورد، معادل ۷/۲ درصد؛ لباسها، شش مورد معادل ۵/۴ درصد؛ وسایل زندگی پنج مورد معادل ۴/۵ درصد، کلمات مربوط به پزشکی و احساسات و عواطف هر کدام سه مورد معادل ۲/۷ درصد؛ واژه‌های مربوط به محصولات کشاورزی، دو مورد معادل ۱/۸ درصد؛ افلاک و اجرام آسمانی، شنیدنیها، شکار و تیراندازی، بازیها و رنگها، هر کدام یک مورد و معادل ۰/۹ درصد. برای نمونه چند مثل در زیر آورده شده است:

- انگشت به در کسی نزن تا درت را با مشت نکوبند. (مثل ۵۹۲ ص ۵۲)
- خانهٔ عروس ساز و نقاره خانهٔ داماد خبر ندارد. (مثل ۲۰۷۴ ص ۲۱۳)
- هر کجا دود است دود کیاب نیست. (مثل ۵۶۲۲ ص ۵۴۹)
- واماندهٔ خر به گاو می‌باید داد. (مثل ۵۴۳۶ ص ۵۳۸)
- مرغ همسایهٔ غاز است. (مثل ۴۸۵۲ ص ۵۰۲)
- کلاهش پشیمی ندارد. (مثل ۴۲۳۰ ص ۴۴۷)
- کاسه از آتش داغتر نمی‌شود. (مثل ۴۱۰۳ ص ۴۳۴)

۳- تضاد

تضاد که به آن طباق نیز می‌گویند وجود کلمات متضاد در سخن است. کلمات متضاد در کلام موجب می‌شود، ذهن آنها را در مقابل هم قرار دهد و مقایسه و سنجش را میان آنها در نظر بگیرد. این امر موجب می‌شود تا کلماتی که بار اصلی معنایی سخن را برعهده دارند با قرار گرفتن در مقابل کلماتی که درست در نقطهٔ مقابل آنها قرار گرفته‌اند، ملموستر و محسوستر بیان شوند. شیوهٔ مقایسه و سنجش یکی از شیوه‌های مهم محسوس و ملموس کردن مفهوم و تعبیر رسای آن است.

در میان پانصد مثل انتخابی، ۷۵ مثل معادل پانزده درصد دارای کلمات متضاد هستند.

در ده مثل از ۷۵ مثل که معادل ۱۳/۳ درصد است تضاد در فعل وجود دارد. وقتی افعال ضد هم در کلام واقع شوند حرکت متوقف می شود.

در ده مثل نیز حالتها و صفت‌های متضاد آمده است که معادل ۱۳/۳ درصد می باشد. صفتها و ویژگیهای متضاد، در ایجاد فضاهای ضد هم که سرانجام موجب نتیجه‌گیری می شود، نقش عمده‌ای می تواند برعهده داشته باشد.

در نه مثل از ۷۵ مثل، نام حیواناتی ضد هم آمده است. این مقدار که معادل ۱۲ درصد است، نشانه نوعی ارتباط میان زندگی ایرانیان و عالم حیوانات است که هم بخشی از آنها خوراک مردم را تهیه می کند و برخی از آنها مثل سگ و گرگ و روباه و خروس و شتر بیان کننده اندیشه‌هایی در فرهنگ ایران است.

خوردنیهای متضاد نیز در هشت مثل معادل ۱۰/۶ درصد آمده است. از آن جایی که خوردنیها نیز برای انسان امری محسوس و ضروری است از بسامد نسبتاً بالایی برخوردار است. مجموعه‌ای از کلمات متضاد که در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند عبارتند از: عواطف و وجدانیات و جنسیت هر کدام در شش مثل معادل ۸ درصد، پول و ثروت در پنج مثل معادل ۶/۶ درصد، طبیعت و مکان هر کدام در چهار مثل معادل ۵/۳ درصد، شغلها و منصبها در سه مثل معادل ۴ درصد و رنگ و زمان و عدد و ابزارهای زندگی هر کدام در دو مثل معادل ۲/۶ درصد. و امّا چند نمونه:

- آخر ملایی اول گدایی. (مثل ۱۰۹ ص ۸)
- آب و روغن به هم نیامیزد. (مثل ۶۰ ص ۴)
- زر سفید برای روز سیاه. (مثل ۲۹۵۰ ص ۳۱۱)
- شیر از مورچه می‌گریزد. (مثل ۳۴۶۲ ص ۳۶۶)
- گرگ و میش با هم آب می‌خورند. (مثل ۴۴۰۸ ص ۴۶۸)
- هرچه که رشتی آخر پنبه شد. (مثل ۵۵۷۶ ص ۵۴۶)
- کور از خدا چه می‌خواست دو چشم بینا. (مثل ۴۲۵۶ ص ۴۵۰)

۴- تلمیح به واقعه‌های تاریخی، داستان و حکایت و حوادث عادی در زندگی مردم در ۵۶ مثل معادل ۱۱/۲ درصد از امثال انتخابی، به واقعه‌های تاریخی، داستان و حکایت و حوادثی که در میان تودهٔ مردم می‌گذرد، تلمیح و اشاره شده است. این مطلب نشان می‌دهد که برخی از امثال با توجه به مهم بودن حوادث و حکایات و نقش بر بستن آنها در ذهن تاریخی ملت و وجود داشتن نکته‌ای نغز در آنها شکل گرفته است. گاه از دل حوادث و حکایات جمله‌هایی میان اشخاص رد و بدل می‌شود و یا دیگران با مشاهده یا شنیدن این حوادث و حکایات به جمله‌ها و نتایج نغزی رسیدند که این جمله‌ها در دلها نشست، بگونه‌ای که پشتوانه‌ای از تجربیات زندگی توده را با خود همراه کرده است. در میان این ۵۶ مثل، چهارده مثل معادل ۲۵ درصد به حوادث زندگی و حالات افرادی گمنام یا کسانی که مورد مضحکهٔ مردم واقع می‌شدند مثل «نصرالدین» و یا غلامانی خاص مثل «مبارک» یا افرادی بدنام اشاره دارد. این مطلب نشان می‌دهد که امثال بیشتر ریشه در تجربیات و حالاتی دارد که غالب آنها در میان تودهٔ مردم می‌گذرد. یازده مثل معادل ۱۹/۶ درصد به حوادثی اشاره دارد که آن نیز در میان زندگی عادی مردم گذشته است.

ده مثل معادل هفده درصد ریشه در زندگی پیامبران، امامان، شخصیت‌های مذهبی و مسایل دینی دارد. این اشاره‌ها بیشتر مربوط به حوادث، حکایات یا اصطلاحی دینی است. مانند اشاره به زندگی سلیمان، ایوب، یوسف، حضرت علی، عباس و جعفر طیار. این مسأله رویکرد توده را به ارزشهای دینی نشان می‌دهد. نه مثل معادل ۱۶ درصد به حوادث و وقایع تاریخی اشاره دارد. مثل: سوختن قیصریه برای دستمال؛

شش مثل معادل ۱۰/۷ درصد به حکایات و داستان‌هایی اشاره دارد که در متون نظم و نثر ادب فارسی آمده است. مانند: نوشدارو و مرگ سهراب و بوزینه و نجاری. اما چند نمونه:

- اگر علی ساربان است می‌داند شترش را کجا بخواباند. (مثل ۴۷۵ ص ۳۹)
- آستین تو بخور. (مثل ۳۴۴ ص ۲۷)
- شاه از جاجرود می‌آید کارها درست می‌شود. (مثل ۳۳۱۹ ص ۳۵۱)
- کار بوزینه نیست نجاری. (مثل ۴۰۶۰ ص ۴۳۰)

- صبر ایوب و عمر نوح لازم دارد. (مثل ۳۵۰۱ ص ۳۷۱)
- شمر جلودارش نمی‌شود. (مثل ۳۴۴۱ ص ۳۶۴)
- سگ حسن دله است، هر جا دری باز بیند داخل می‌شود. (مثل ۳۲۰۳ ص ۳۳۷)

۵- سجع

سجع یکی از شگردهایی است که با به کارگیری آن کلام آهنگین و دارای وزن و موسیقی می‌شود. از آن جایی که گوش از شنیدن کلماتی که میان آنها نوعی هماهنگی موسیقایی وجود دارد، لذت می‌برد، کوشیده می‌شد در متون ادبی، بویژه متونی که بلاغت آنها ایجاب می‌کرد که موجز و کوتاه باشند، انواع سجع به کار رود. علاوه بر این، وجود سجعها موجب می‌شد تا مخاطبان در به حافظه سپردن جمله‌های کوتاه موفق‌تر باشند.

از آن جایی که رابطه میان خالقان آثار ادبی و مردم پیش از مشروطه، رابطه‌ای شنیداری بود، کوشش می‌شد تا به زیبایی‌های موسیقایی اعم از انواع سجع و جناس و تناسبات لفظی و وزن شعر توجه وافر صورت گیرد. در واقع به علت مهم‌بودن شنیدن ابیات و متون ادبی از طرف مخاطبان، شاعران بیشترین کوشش خود را در دخل و تصرف در اجزای متن، به دخل و تصرف در حوزه لفظ و وزن اختصاص می‌دادند. امّا با انقلاب مشروطه نوع رابطه میان صاحبان آثار ادبی و مردم، به علت رواج صنعت نشر و همگانی شدن دانش و سواد خواندن و نوشتن و تمکن مالی بهتر نسبت به گذشته، از شنیداری به نوشتاری تغییر می‌یابد. با این تغییر، از توجه شاعران به وزن و انواع سجع و تناسبات لفظی کاسته می‌شود. یک عامل کم‌رنگ بودن وزن در شعر پس از نیما در قالبهای جدید، تغییر نوع ارتباط میان شاعر و مخاطب است. شاعر معاصر می‌کوشد تا این خلأ وزن و عدم توجه به آن را با رویکرد به صور خیال جبران کند. از این رو در ادبیات و شعر معاصر توجه به ظاهر و لفظ و صور خیال اوج می‌گیرد و توجه به وزن و زیبایی‌های موسیقایی روی به افول و فراموشی می‌گذارد.

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۸۰

در میان پانصد مثل داستان‌نامه، ۴۵ مثل معادل نه درصد مسجع است که از میان آن، ۲۵ مثل معادل ۵۵/۵ درصد دارای سجع متوازی، ۱۷ مثل معادل ۳۷/۷ درصد دارای سجع مطرف و تنها یک مثل معادل ۲/۲ درصد دارای سجع متوازن بوده است. این مسأله نشان می‌دهد که در امثال به عنوان جمله‌هایی کوتاه و موجز، توجه به موسیقی کلامی مطمح نظر واضعان امثال نیز بوده است، چرا که موجب دلنشین‌تر شدن و زودتر به حافظه سپردن امثال می‌شد.

در میان انواع سجع، سجع متوازی که زیباترین سجع‌هاست و در آن موسیقی میان لختهای سجع در اوج خود است، از بسامد بالاتری نسبت به دیگر سجعها برخوردار است. آنگاه سجع مطرف که در آن حروف آخر اسجاع با هم شبیه هستند و این شباهت در مکث‌کردن به کار برنده امثال به عنوان عاملی در نوع ادای آن تأثیر دارد، مورد توجه بوده است. برای نمونه می‌شود به این مثلها اشاره کرد:

- هر که خواب است روزیش به آب است. (مثل ۵۶۸۴ ص ۵۵۳)
- نه خری دویده و نه خیکی دریده. (مثل ۵۳۶۷ ص ۵۳۴)
- کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من. (مثل ۴۱۸۳ ص ۴۴۲)
- سگی به بامی جسته گردش به ما نشسته. (مثل ۳۲۳۸ ص ۳۴۱)
- با این ریش می‌روی تجریش. (مثل ۷۲۴ ص ۶۶)

۶- واج آرایبی و تکرار حروف

در میان پانصد مثل، در ۲۴ مثل معادل ۴/۸ درصد واج آرایبی یا هماوایی وجود داشته است. واج آرایبی یا هماوایی و یا همحروفی، یکی از راههای ایجاد زیبایی لفظی در متون است که موجب دلنشینی بیشتر متن و تأثیر آن در مخاطب می‌شود. در میان حرفهایی که زیاد تکرار شده‌اند، حروف «س» و «ش» هر کدام با شش بار تکرار در امثال، بالاترین بسامد را که معادل ۲۵ درصد است، به خود اختصاص داده است.

حرف «گ» نیز با سه بار تکرار، معادل ۱۲/۵ درصد در رتبه سوم قرار دارد. پس از این حروف، حرفهای «ب»، «ن»، «ک»، «خ»، «ر»، «ق»، «پ»، «ج» و «ه» هر کدام با یک بار تکرار در رتبه آخر جای گرفتند. مانند:

- نوکر بی جیره و مواجب تاج سر آقاست. (مثل ۵۳۴۷ ص ۵۳۲)
- خدا خر را شناخت و شاخش نداد. (مثل ۲۰۹۶ ص ۲۱۵)
- کله‌پز برخاست سگ جایش نشست. (مثل ۴۲۳۸ ص ۴۴۸)

۷- تکرار کلمات

در ۲۲ مثل از میان پانصد مثل که معادل $\frac{4}{4}$ درصد است، کلمات دو بار یا بیش از آن تکرار شده‌اند. تکرار کلمات نیز مانند تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها می‌تواند موجب موسیقی کلامی شود. کلماتی که بیش از دو بار در امثال تکرار شده‌اند، عبارتند از: کج، بله، فردا، حاجی، کرد، حرف، حریف، خر، دزد، دیوانه، سر، لپ، دانه، لر، ضرب، قوز، علی، خواجه، کبوتر، باز، درخت، کوه، آدم، روم، زنگ، گوش، بازار و آلو. و اما چند نمونه:

- سر به سر بی درد سر. (مثل ۳۱۱۰ ص ۳۲۷)
- حاجی حاجی را به مکه می‌بیند. (مثل ۱۹۱۱ ص ۱۹۲)
- چو فردا شود فکر فردا کنیم. (مثل ۱۸۵۳ ص ۱۸۵)
- با همه کس بله با ما هم بله. (مثل ۸۲۷ ص ۷۵)
- با ما کج با خود کج با خلق خدا کج. (مثل ۸۱۱ ص ۷۴)

۸- جناس

جناس نیز مانند سجع، یکی از راه‌های افزایش موسیقی کلامی است. اما تفاوت جناس با سجع در این است که در جناس حروف همجنس بیشتری میان دو طرف جناس وجود دارد، در حالی که در سجع بیشتر تأکید بر وزن و حروف مشترک در پایان کلمات است. بدین ترتیب در جناس هر چند موسیقی کلامی مورد توجه قرار دارد، بیشتر تلاش بر سر این است که کلماتی انتخاب شوند که از لحاظ اشتراک حروف و واکها به هم شبیه‌تر باشند.

در پانصد مثل انتخابی، تنها در بیست مثل معادل چهاردرصد جناس به کار رفته شد. در این بیست مثل جناس زاید با یازده بار تکرار بیشترین کاربرد را داشته است.

جناس اشتقاق با پنج بار، جناس مطرف و شبه اشتقاق هر کدام با دو بار تکرار در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

همین که در انواع جناسها، جناس تام اصلاً حضور ندارد، نشانه این است که از طرف واضعان امثال توجه زیادی به همجنس بودن حروف در ضرب‌المثلها نشده است. از آن جایی که در تجنیس، نوعی توجه زیاد به سطح لفظی و بیرونی زبان وجود دارد و بیشتر نشان‌دهنده نوعی تبحر به کارگیرنده جناس در زبان است و از آن جایی که امثال در میان توده مردم رواج دارد و توده از اشراف آن چنان بالا نسبت به زبان برخوردار نیستند، در امثال کمتر به جناس توجه شده است. برای نمونه به این مثلها توجه شود:

- یکی مرد و یکی مردار شد یکی به غضب خدا گرفتار شد. (مثل ۶۰۴۱ ص ۵۷۴)
- یکی گوشش در است و یکی گوشش دروازه. (مثل ۶۰۰۷ ص ۵۷۲)
- بیدی نیست که به این بادها بلرزد. (مثل ۱۲۰۰ ص ۱۱۱)
- صید از پی صیاد دویدن مزه دارد. (مثل ۳۵۸۲ ص ۳۷۹)
- حکم حاکم و مرگ مفاجات. (مثل ۲۰۰۴ ص ۲۰۲)

۹- تشخیص

در ده مثل که معادل دو درصد است صنعت تشخیص به کار رفته است. در این تشخیصها، این خالق امثال است که به موجودات بی‌جان شخصیت انسانی بخشیده و به آنان زبان و اندیشه‌ای داده تا به سخن درآیند و آنچه انسان خود می‌خواهد از زبان آنها بشنود. آنچه در این مثال، شخصیت انسانی پیدا کرده است، عبارتند از: ماه، پیاز، آفتابه، ترشی پالا، خر، گربه، دیگ، سوسک و کلاغ.

آنچه از این اسمها دریافت می‌شود این است که بخشی از آنها ابزارهای زندگی است، برخی از آنها حیوان و جاندار که فاقد شعورند و باقیمانده جلوه‌های طبیعت و خوردنیها. چون:

- پیاز هم خودش را داخل میوه کرده است. (مثل ۱۳۶۰ ص ۱۲۴)
- کلاغ روده‌اش بیرون آمده بود می‌گفت من جراحم. (مثل ۴۲۱۸ ص ۴۴۶)

۱۰- اشاره به مسایل فقهی

در پانصد مثل انتخابی تنها در چهار مثل اشاره‌های فقهی به کار رفته است که نشان می‌دهد تنها در ۰/۸ درصد امثال اشارات فقهی وجود دارد. از این نتیجه فهمیده می‌شود که توده مردم با مسایل فقهی آشنایی زیادی ندارند. این مثلها عبارتند از:

- ديه بر عاقله است. (مثل ۲۷۴۶ ص ۲۸۹)
- زدی ضربتی ضربتی نوش کن. (مثل ۲۹۴۱ ص ۳۱۰)
- زکو / تخم مرغ یک پنبه دانه است. (مثل ۲۹۶۳ ص ۳۱۲)
- اول برادريت را ثابت کن بعد ادعای ارث بکن. (مثل ۶۱۴ ص ۵۵)

۱۱- لف و نشر

در چهار مثل نیز صنعت لف و نشر به کار رفته است که معادل ۰/۸ درصد از پانصد مثل گزینش شده است. از آن جایی که لف و نشر معمولاً در ابیات و یا جمله‌های چند فعلی به کار می‌رود، در حالی که امثال، معمولاً موجز هستند، کمتر در ضرب‌المثلها به کار رفته شد.

۱۲- اضافه‌های استعاری و تشبیهی

در این پانصد مثل، چهار اضافه استعاری معادل ۰/۸ درصد امثال و سه اضافه تشبیهی معادل ۰/۶ درصد امثال به کار رفته است که آماری بسیار اندک است. مانند:

- چشم فلک در میان سر است. (مثل ۱۸۰۶ ص ۱۷۹)
- دندان طمع کندن است. (مثل ۲۵۹۶ ص ۲۷۴)
- دیوار حاشا بلند است. (مثل ۲۷۲۶ ص ۲۸۶)
- ز منجنيق فلک سنگ فتنه می‌بارد. (مثل ۲۹۷۷ ص ۳۱۴)

۱۳- اشاره به بازیها

تنها در سه مثل معادل ۰/۶ درصد به بازیها اشاره شده است که عبارتند از:

- پشت بندش آس است. (مثل ۱۳۰۰ ص ۱۲۰)
- طاس اگر نیک نشیند همه کس نرُداست. (مثل ۳۶۰۱ ص ۲۸۲)

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۸۴

- همیشه هشتش گیرنه است. (مثل ۵۸۴۷ ص ۵۶۱)

۱۴- مصراع و بیت

در میان پانصد مثل، معادل ۲۰/۶ درصد مصراع و ۲۴ مثل معادل ۴/۸ درصد بیت بوده است.

مصراع یا بیت بودن امثال، نشانه این مطلب است که در $\frac{1}{4}$ امثال، موسیقی و وزن کلامی وجود دارد.

همین که $\frac{1}{4}$ امثال منظوم است نشان دهنده نوعی گرایش توده مردم به شعر و موسیقی کلامی است.

هر چند شعر زبان خواص است، حضور ابیات و مصراعها در امثال فارسی گویای این نکته است که برخی از اشعار فارسی که در این آمار معادل $\frac{1}{4}$ است، توانسته در میان توده مردم حضور پیدا کرده، با آنان ارتباط برقرار کند. از طرفی دیگر رویکرد توده مردم به امثال منظوم، نشانه گرایش بخشی از توده نسبت به موسیقی است.

به علت وجود ایجاز در کلام منظوم قدما کوشیدند تا ویژگی موجز بودن امثال - لاقل $\frac{1}{4}$ آن - را با رویکرد به کلام منظوم نشان دهند. اما نکته‌ای که در این میان وجود دارد این است که ۱۰۳ مثل مصراع و ۲۴ مثل بیت است. این که غالب امثال منظوم مصراع هستند، گویای این نکته است که امثال بیشتر در عبارات کوتاه و موجز ظهور می‌یابند تا در عبارات طولانی. برای نمونه چند بیت و مصراع آورده شده است:

- ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند.

- بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست. (مثل ۸۳۹ ص ۷۷)

- گر نامه رد کنند گناه رسول نیست. (مثل ۴۴۱۴ ص ۴۶۹)

- قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری. (مثل ۳۹۷۹ ص ۴۲۱)

- شتر در خواب بیند پنبه دانه

گهی لپ لپ خورد گه دانه دانه (مثل ۳۳۷۸ ص ۳۵۶)

- چون غرض آمد هنر پوشیده شد. (مثل ۱۸۶۲ ص ۱۸۶)

- چو در بسته باشد چه داند کسی

که گوهر فروش است یا پیلهور (مثل ۳۳۷۸ ص ۳۵۶)

۱۵- واقعیت‌های اجتماعی

در تحلیل امثال دیده شد که بسیاری از آنها واقعیت‌هایی هستند که در جامعه ایرانی وجود داشته یا دارند. این امثال ریشه در جامعه‌ای دارد که بستر شکل‌گیری آنها را خود فراهم می‌آورد. غالب این امثال فاقد عنصر بلاغی هستند؛ اما چون اندیشه و پیام موجود در آن برای مردم ملموس و عینی است و آنان این وقایع و اندیشه‌ها را در زندگی خود می‌بینند و یا با دقت در تاریخ به اندیشه‌هایی مهم می‌رسند که آنها را در امثال مشاهده می‌کنند، برای توده مردم کافی است که این جمله‌های کلیشه‌ای، موجز و بلند را به عنوان امثال بپذیرند و براساس آن جمله‌ها، نیازهای روزمرگی خود را تبیین و تعبیر کنند. این امثال که تعداد آنها در میان پانصد مثل به ۶۶ مثل رسید معادل ۱۳ درصد می‌باشد.

این ۶۶ مثل به ترتیب مربوط به حوزه‌های زیر است:

- امثالی که نام حیوانات یا پرنده‌ها در آن آمده و گویای واقعیات زندگی است، سیزده مثل است.
- نه مثل به امور مربوط به کارگران اشاره دارد.
- پنج مثل به ابزارهای امرار معاش و زندگی نظر دارد.
- پنج مثل ریشه در امور سیاسی دارد.
- چهار مثل به مسایل کلی اجتماعی می‌پردازد.
- سه مثل به مسایل مذهبی اشاره دارد.
- سه مثل از محصولات کشاورزی و دامداری نشأت گرفته است.
- سه مثل به مسایل مربوط به فقر برمی‌گردد.
- سه مثل به گدایان، سه مثل به روستاییان و سه مثل به کار کردن اشاره دارد.
- دو مثل به قلندران و درویشان، دو مثل به امور مربوط به حمل و نقل و دو مثل به بچه‌ها نظر دارد.
- در میان لایه‌های جامعه، یک مثل مربوط به فرومایگان، یک مثل به دزدان، یک مثل به دیوانه‌ها و یک مثل به زنان نظر دارد.

- در میان اقوام، یک مثل به قوم لر مربوط است و یک مثل نیز به یهودیان ارتباط پیدا می‌کند. و اما چند نمونه:
- گدایی اگر ننگی دارد برکتی هم دارد. (مثل ۴۳۳۱ ص ۴۵۹)
- رحمت به کفن دزد اولی. (مثل ۲۷۹۶ ص ۲۹۵)
- غلام آبکش باید و خشت زن. (مثل ۳۸۴۶ ص ۴۰۷)
- دلاکی را به سر کچل ما می‌خواهد یاد بگیرد. (مثل ۲۵۵۷ ص ۲۷۰)
- نسبه آخر به دعوا رسید. (مثل ۵۲۵۴ ص ۵۲۷)
- آدم گرسنه ایمان ندارد. (مثل ۱۴۲ ص ۱۰)
- ستور لگد زن گرانباز به. (مثل ۳۰۸۰ ص ۳۲۵)

نتیجه‌گیری

امثال جمله‌هایی با زیرساخت تشبیهی، موجز و دارای لطف بیان و ترکیب قوی و موسیقی کلامی هستند که اندیشه‌ای ناب و عمیق را که مربوط به زندگی و نیازهای بشری است، در خود می‌گنجانند. غالب این امثال به کمک عناصر بلاغی پرورده شدند بگونه‌ای که در دلها می‌نشینند و احساسات را برمی‌انگیزانند و گاه زمینه‌ساز عملی در وجود انسانی می‌شوند. در امثال:

- کنایه با اختصاص دادن $\frac{22}{4}$ درصد از میزان عناصر بلاغی به کار رفته در امثال بالاترین رتبه را احراز کرد.
- مراعات نظیر و تناسب لفظی با اختصاص $\frac{22}{2}$ درصد از میزان عناصر بلاغی در جای دوم نشسته است.
- عناصری که موسیقی واژگانی را برعهده می‌گیرند چون: سجع و جناس و واج‌آرایی با احراز ۲۲ درصد از عناصر بلاغی در جای سوم قرار گرفت.
- $\frac{25}{4}$ درصد امثال $(\frac{1}{4})$ منظوم - بیت یا مصراع - هستند.
- سیزده درصد امثال نیز که بیشتر آنها فاقد عنصر بلاغی هستند ریشه در واقعتهای زندگی دارد.

پی‌نوشتها

- ۱- رک: محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی، امثال و حکم، ترجمه و تصحیح از فیروز حریرچی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۳.
- ۲- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، مقدمه، ص ص و ز.
- ۳- غلامحسین یوسفی، کاغذ زر، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴.
- ۴- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص ط و ی.
- ۵- محمد بن ابی بکر عبدالقادر رازی، امثال و حکم، ص ۴.
- ۶- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص ی و یا.
- ۷- رودلف زوله‌ایم، الامثال العر القدیمة، ترجمه رمضان عبدالتواب، دارالامانه، مؤ الرساله، مصر، ص ۷.
- ۸- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص یه.
- ۹- غلامحسین یوسفی، کاغذ زر، ص ۵-۶.
- ۱۰- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص یه.
- ۱۱- رودلف زوله‌ایم، الامثال العر القدیمة، ص ۲۳.
- ۱۲- احمد بهمنیار، داستان‌نامه بهمنیاری، ص ید مقدمه، ۱۳۶۹.
- ۱۳- رودلف زوله‌ایم، الامثال العر القدیمة، ص ۲۳.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۲۴.
- ۱۵- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص یه.
- ۱۶- ابوالفضل احمد بن محمد الميدانی، مجمع الامثال، ص ۵.
- ۱۷- همان کتاب، ص ۷.
- ۱۸- علی اصغر حکمت، امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن حکیم، بنیاد قرآن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱ به نقل از النهایة ابن اثیر.
- ۱۹- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص یو.
- ۲۰- جلال‌الدین همایی، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشر هما، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹۰-۱۹۵.

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۸۸

- ۲۱- تقی پورنامداریان، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸-۱۳۹.
- ۲۲- سید محمود نشاط، زیب سخن یا علم بدیع پارسی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۸۳.
- ۲۳- رحیم عقیقی، مثلها و حکمتها، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۸.
- ۲۴- همان کتاب، ص ۸ به نقل از بند هشن ص ۱۲۳ و امثال قرآن، ص ۱۰۴.
- ۲۵- محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر، دوره سه جلدی، چاپ پنجم، تهران، ج ۱، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴.
- ۲۶- تقی پورنامداریان، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، ص ۱۴۱.
- ۲۷- داستان‌نامه، ص یط و ک.
- ۲۸- جلال‌الدین همایی، معانی و بیان، ص ۱۹۲.
- ۲۹- رک: جلال‌الدین همایی، معانی و بیان، ص ۱۹۲-۱۹۳.
- ۳۰- محمد بن عمر رادویانی، ترجمان البلاغه، به اهتمام و تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹ م، ص ۸۴.
- ۳۱- رشید وطواط، حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه کاوه، ص ۵۵-۵۶.
- ۳۲- شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح سیروس شمس‌سیا، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۶۳.
- ۳۳- عبدالحسین ناشر حسام العلماء آق اولی، درر الادب، ص ۲۳۸.
- ۳۴- احمد بهمنیار، داستان‌نامه، ص کا از مقدمه.
- ۳۵- جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۹۹.
- ۳۶- سید محمود نشاط، زیب سخن یا علم بدیع پارسی، ص ۲۹۰.
- ۳۷- سیروس شمس‌سیا، بدیع، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۶۳.
- ۳۸- علی‌رضا منصور مؤید، ارسال المثل در مثنوی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۵، ص ۷.
- ۳۹- عبدالقاهر جرجانی، اسرار البلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۵۳.

۱۸۹ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال دوم / شماره ششم و هفتم / سال ۸۱

۴۰- محمدرضا شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ سوم،

تهران، ۱۳۶۶، ص ۸۱.

۴۱- احمد بهمنیار، داستان نامه، ص یز.

۴۲- همان کتاب، ص یج.

۴۳- سیروس شمس‌یا، بیان، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۴۴- محمدرضا شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی، ص ۸۴-۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری ۱۹۰

منابع و مأخذ

- ۱- ابن منظور: *لسان العرب*، دوره هجده جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- ۲- بهار، محمدتقی: *سبک‌شناسی*، امیرکبیر، دوره سه جلدی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۳- بهمنیار، احمد: *داستان‌نامه بهمنیاری*، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۴- پرتوی آملی، مهدی: *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*، انتشارات مجله هنر و مردم، تهران، ۱۳۵۳.
- ۵- پونامداریان، تقی: *در سایه آفتاب*، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- _____: *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵.
- ۷- ثروت، منصور: *فرهنگ کنایات*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸- جرجانی، عبدالقاهر: *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۹- _____: *دلائل الاعجاز*، ترجمه سیدمحمد رادمنش، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
- ۱۰- جوادیان کوتنایی، محمود: *ضرب‌المثلها و کنایه‌های مازندران*، اسدالله عمادی و دیگران، نشر اشاره، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۱- حق‌شناس، علی‌محمد: *مقالات ادبی و زبان‌شناختی*، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۲- حکمت، علی‌اصغر: *امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن حکیم*، بنیاد قرآن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۳- حلبی، علی‌اصغر: *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۴- دهخدا، علی‌اکبر: *امثال و حکم*، دوره چهار جلدی، امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۵- _____: *گزیده امثال و حکم*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، نشر تیراژه، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۶- _____: *لغت‌نامه*، انتشارات لغت‌نامه دهخدا، تهران.

۱۹۱ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی / سال دوم / شماره ششم و هفتم / سال ۸۱

- ۱۷- رادویانی، محمد بن عمر: *ترجمان البلاغه*، به اهتمام احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹.
- ۱۸- رازی، شمس قیس: *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح سیروس شمسیا، فردوس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۹- رازی، محمد بن ابی بکر عبدالقادر: *امثال و حکم*، ترجمه و تصحیح فیروز حریری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۰- زمخشری، محمود بن عمر: *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، الطبعة الثالثة، بیروت.
- ۲۱- زولهیم، رودلف: *امثال العر القدیمة*، ترجمه رمضان عبدالقواب، دارالامانه - مؤسسه الرساله، مصر.
- ۲۲- سپهر، فرشته: *صراحی می‌ناب، ارسال المثل در شعر حافظ*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۳- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن: *ترجمه الاتقان فی اعراب القرآن*، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، دوره دو جلدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا: *صور خیال در شعر فارسی*، انتشارات آگاه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۵- _____: *موسیقی شعر*، انتشارات آگاه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۶- شکورزاده، ابراهیم: *ده هزار مثل فارسی*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۲۷- شمسیا، سیروس: *بذیع*، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۸- _____: *بیان*، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۹- عباس، احسان: *تاریخ النقد الادب العربی*، دارالثقا، ۱، الرابعه، بیروت.
- ۳۰- العباسی، شیخ عبدالرحیم بن احمد: *معاهد التنصیص علی شواهد التلخیص*، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، الجزء الثاني، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۴۷ م.
- ۳۱- عفیفی، رحیم: *مثلها و حکمتها*، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳۲- منصور مؤید، علی‌رضا: *ارسال المثل در مثنوی*، سروش، تهران، ۱۳۶۵.
- ۳۳- میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد: *مجمع الامثال*.
- ۳۴- ناشر، عبدالحسین حسام العلماء آق اولی: *درر الادب*.

بررسی و تحلیل عنصر غالب بلاغی در پانصد مثل داستان‌نامه بهمنیاری۱۹۲

۳۵- نشاط، سید محمود: *زیب سخن یا علم بدیع پارسی*، تهران، ۱۳۴۲.

۳۶- نعمانی هندی، شبلی: *شعر العجم*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، انتشارات

دنیای کتاب، دوره پنچ جلدی در دو مجلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۳.

۳۷- وطواط، رشید: *حدائق السحر فی دقائق الشعر*، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه
کاوه، تهران.

۳۸- وکیلان، احمد: *تمثیل و مثل*، انتشارات سروش، دوره دو جلدی، چاپ دوم، تهران،
۱۳۶۸.

۳۹- هبله رودی، محمد علی: *مجمع الامثال*، ویراسته صادق کیا، انتشارات اداره فرهنگ
عامه، تهران، ۱۳۴۳.

۴۰- همایی، جلال‌الدین: *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، انتشارات توس، چاپ دوم، تهران،
۱۳۶۳.

۴۱- _____: *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشر هما، تهران،
۱۳۷۴.

۴۲- یوسفی، غلامحسین: *کامند زر*، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۶۳.

